

مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان؛ ضرورت ها و راهبردها

فرزاد رستمی^۱، عرفان صفری^۲

^۱ استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه رازی.

^۲ دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه رازی.

چکیده

اراده و آزادی گوهر انسان است و به عنوان فصل ممیز انسان از سایر حیوانات بشمار می رود و انسان با سیر روند تکاملی عقلی قادر می شود با عقل خویش، سره را از ناسره تشخیص داده و راه خود را آزادانه انتخاب کند. در انتخاب آزادانه انسان ها فرقی بین زن و مرد نیست، زیرا هیچ اختلافی میان آن دو گوهر انسانیت، آزادی و عقل وجود ندارد و مؤلفه های دین اسلام با فطرت همخوانی و سازگاری دارد و در حوزه ی مطالعات دینی، جایگاه و منزلت زنان و به تبع آن بررسی نقش ها، حقوق و وظایف و انواع کارکردهای اجتماعی زنان در عرصه های گوناگون از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و موضوع مشارکت سیاسی زنان، قرائت های متعددی در ادیان و تفکرات مختلف دارد و تبیین ابعاد این مسأله به استناد منابع دینی، علاوه بر روشن کردن حقیقت، در جهت اعتلاء جامعه اسلامی و جایگاه زنان در جامعه بستر لازم را فراهم کرده و می تواند با الگوی مناسب به سامان بخشی وضعیت زنان کمک نماید. مشارکت سیاسی زنان گرچه تابع نظام عمومی مشارکت سیاسی جامعه است؛ ولی در عین حال متأثر از مجموعه عوامل خاص فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و سیاسی است.

واژه های کلیدی: زنان، جامعه، مشارکت سیاسی – اجتماعی.

مقدمه

اجتماع، مجموعه‌ای از افراد انسانی است که با نظامات، سنن، آداب و قوانین خاص به یکدیگر پیوند خورده‌اند. افراد انسانی که جامعه را تشکیل می‌دهند، دو جنس زن و مرد هستند، همانگونه که خداوند آدمی را به دو صورت مذکر و مؤنث خلق نمود و با قراردادن نیازهای طرفین در آن دو، زمینه تشکیل خانواده شکل اجتماعات را فراهم آورده است، از طرفی، دیگر اندیشمندان اجتماعی، انسان را موجودی مدنی الطبع و به قول ارسطو حیوانی سیاسی می‌دانند (فاستر، ۱۳۷۳). استاد مطهری در خصوص نظر اسلام در این باره می‌فرماید: از آیات کریمه قرآن کریم استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است. در سوره مبارکه حجرات می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرکم عندالله اتقیکم» در این آیه ی کریمه، ضمن یک دستور اخلاقی، به فلسفه اجتماعی آفرینش خاص انسان اشاره می‌کند. به این بیان که انسان به گونه‌ای آفریده شده که به صورت گروه‌های مختلف ملی و قبیله‌ای (اجتماعی) درآمده است (مطهری، ۱۳۶۴). با چنین تصویری از انسان، جامعه‌شناسان قائلند که او باید در اجتماع خویش نقش یا نقش‌هایی را ایفا نماید. این نقش آفرینی در جامعه، مورد توجه خاص مکتب انسان‌ساز اسلام بوده است و این مکتب انسانی را موجودی دارای مسئولیت نسبت به دیگران و جامعه معرفی می‌کند و از وظایف مسلمانان می‌داند. آنچه که قابل توجه است، این است که نقش - آفرینی و مسئولیت‌پذیری انسان در جامعه، تنها اختصاص به مردان ندارد، بلکه، زنان هم در این راستا سهم قابل توجهی در اجتماع دارند. همان گونه که ثیاق حدیثی که در بالا ذکر شد نیز مبین همین مسئله است، زیرا خطاب به همه مسلمانان است. حضرت امام خمینی^(ع) در این خصوص می‌فرمایند: زن یکتا موجودی است که می‌تواند از دامن خود فردی به جامعه تحویل دهد که از برکاتشان یک جامعه بلکه جامعه‌ها به استقامت و ارزش‌های والای انسانی کشیده شوند (خمینی، ۱۳۶۳). بنابراین زنان به عنوان بخش مهمی از پیکر اجتماعی، حامل بار سنگین مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی هستند و دوشادوش مردان می‌توانند در صحنه‌های گوناگون حضور یابند. در هر جامعه‌ای یکی از فراگردهای مهم، مشارکت سیاسی و اجتماعی می‌باشد که احاد مردم اعم از زن و مرد به عنوان عضو جامعه و نظام اجتماعی در آن سهیم هستند؛ زیرا یکی از عواملی که می‌تواند نقش مؤثری در فرایند توسعه و رشد یک کشور ایفا نماید مشارکت عمومی است. به همین خاطر از نظر نظریه‌پردازان توسعه، مشارکت یکی از ارکان و عوامل مؤثر در رشد و توسعه در هر جامعه‌ای به حساب می‌آید.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی یکی از شاخص‌های توسعه در کنار سایر عوامل می‌باشد و مشارکت زنان در سطوح تصمیم‌گیری از پایین‌ترین تا بالاترین سطوح، طرف اعطای حقوق مساوی به زنان مطابق قانون اساسی کشورها، کافی نبوده است و لذا در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های محلی و همچنین ابزارهای بین‌المللی، از ضرورت و راه‌کارهای نیل به مشارکت زنان در عرصه‌ی سیاسی (عرصه‌ای که تاکنون در اختیار مردان بوده است) سخن به میان آمده است. اگر مشارکت را این گونه تعریف کنیم که «رفتاری است که اثر می‌گذارد و قصه تأثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد» (مصفا، ۱۳۷۱). می‌توان ادعا کرد که به لحاظ تاریخی به قدرت و اقتدار به لحاظ انحصاری، در اختیار مردان بوده و زنان در عرصه سیاست به صورت عام حضور داشته‌اند. از آنجایی که فرآیند مشارکت گستره‌ی وسیعی دارد، لذا مشارکت سیاسی را می‌توان به مجموعه‌ای از فعالیت‌ها اطلاق کرد که به نوعی به افزایش قدرت یا افزایش شدت تحریک یک جامعه منجر می‌گردد و به عبارت دیگر فعالیت‌هایی است که اثر آن ایجاد عزت یا حقارت یک جامعه در قبال سایر جوامع می‌باشد.

سابقه تاریخی

مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان، سابقه‌ای طولانی دارد، چنانکه مکرراً در تاریخ اسلام به مواردی برمی‌خوریم که زنان بزرگی چون خدیجه کبری^(س)، فاطمه^(س) دختر گرامی پیامبر^(ص) و زینب دختر گرامی حضرت علی^(ع) و دیگر بانوان مسلمان با مشارکت فعال در صحنه‌هایی که ضرورت می‌یافت، از طریق خطابه، مبارزه و حمایت از مقام رسالت و امامت و ولایت، نقش‌های مؤثری ایفا می‌کردند. اما در دوره‌های اخیر، بسیاری از صاحب‌نظران، سابقه جنبش و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را از دوران انقلاب فرانسه به بعد می‌دانند و ضرورت مشارکت زنان از این دوران به بعد است که شدیداً مورد توجه نویسندگان و صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. چنانچه المپ دوگژ، نویسنده فرانسوی در سال ۱۱۶۸م در اعلامیه حقوق زن و شهروند اعلام داشت: همچنان که زنان حق دارند که بالای چوبه‌دار بروند به همین روال حق دارند که بالای سکوی خطابه بروند. در ایران سابقه تغییر نگرش به وضعیت سنتی زنان به اواخر قرن ۱۹ و بخصوص انقلاب مشروطیت بر می‌گردد. متأسفانه تا آن دوران فرهنگ مردسالاری حاکم بر جامعه سنتی ایران، دیدگاهی تحقیرآمیز نسبت به زنان داشت و مجال فعالیت سیاسی و اجتماعی را به آنان نمی‌داد. نویسنده کتاب جامعه‌شناسی سیاسی، رویکردهایی چون تقلید به سنت‌ها و آداب و رسوم جامعه مردسالار، محدودیت فعالیت زنان به خانه‌داری و شوهرداری را از عوامل کارآمد در وضعیت سنتی و غیرسیاسی زنان در جامعه سنتی ایران معرفی می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۴).

سیمای مشارکت سیاسی زنان در قرآن و سنت

در مضامین قرآنی گرچه این موضوع به طور شفاف بیان نشده است، ولی در توضیح الگویی از مدیریت سالم سیاسی - اجتماعی، یک زن را مطرح کرده است که با رعایت اصول مدیریت قومش را به سوی رستگاری هدایت کرده است. داستان سبا در سوره ی نمل شاهی بر این موضوع می‌باشد. این زن با درایت و هوشیاری و اقتدار، از زوال قومش جلوگیری کرده و با هدایت آنها به سوی ایمان و رستگاری، آنها را از کفر نجات داد (مصفا، ۱۳۷۱). از آنجایی که قصه‌های قرآنی غالباً در مورد اشخاص نمی‌باشد، بلکه الگوها را معرفی می‌کند، لذا معرفی این زن به عنوان مدیر سیاسی جامعه، دال بر تأثیر و تحسین آن می‌باشد که شاهی بر حضور زنان در بالاترین مراتب تصمیم‌گیری می‌باشد. همچنین تاریخ سیره‌ی نبی اکرم^(ص) نمونه بارزی از حضور سیاسی زنان در بیعت و تصمیم‌گیری‌های مهم می‌باشد (بابا زاده، ۱۳۸۲). نمونه آن بیعت رضوان و پذیرش اسلام از سوی زنان مهاجر می‌باشد که برخی زنان نامشان در میان بیعت‌کنندگان ضبط شده است (آیتی، ۱۳۷۹). و بیان شرح حال زندگی سیاسی حضرت زهرا^(س) و حضرت زینب^(س) نیز شاهد گویای این حضور در عرصه سیاسی می‌باشد (نوری همدانی، ۱۳۸۲).

علاقه‌مندی زنان به مشارکت سیاسی

سیاست برای بسیاری از زنان واژه‌ی مبهمی است و خاص مردان تلقی می‌گردد و لذا در جوامعی با چنین تفکر، زنان نسبت به مردان مشارکت کمتری در عرصه سیاسی دارند. گرچه تلاش جهت تصدی پست‌های سیاسی و اشتغال سطوح بالای مدیریتی، حاصل سال‌ها تلاش زنان می‌باشد که نشانگر علاقه آنها به حضور در عرصه‌های سیاسی و مدیریتی می‌باشد، ولی با این حال با نگاهی اجمالی به وضعیت مشارکت سیاسی زنان در دنیا در پست‌های مختلف چنین به نظر می‌رسد که با وجود تبلیغات و فعالیت‌های زنان در بدست‌گیری و رسیدن به مناصب سیاسی بالا، هنوز زنان از لحاظ سیاسی در انزوا به سر می‌برند و به نظر

برخی همچون دکتر بشریه، انفعال زنان و عدم موفقیت آنها، نتیجه سلطه مردان بر عرصه‌های سیاسی می‌باشد. همچنین بی - تفاوتی سیاسی زنان نیز به هر دلیل یکی از واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخ سیاسی انسان بوده و انفعال سیاسی نیز تنها می‌تواند نتیجه منطقی چنین سلطه‌ای باشد (بشریه، ۱۳۷۴). طی سده‌های گذشته، مردها در جوامع سلطه‌گر بوده و در مقابل زن نیز سلطه‌پذیر و در عمل، شرایط دوگانه در شیوه‌های آموزشی و پرورشی باعث شکل‌گیری این گونه واکنش روانی شده است (رزاقی، ۱۳۷۱). با این حال به نظر می‌رسد که با تمامی این سلطه‌پذیری در جامعه مردسالار، زنان با روشنگری درصدد رسیدن به حقوق از دست رفته خود می‌باشند و با علاقه فراوان در تمامی این صحنه‌ها، برای احیاء این حقوق تلاش می‌کنند و زمینه‌های بسیاری مهیای مشارکت آنها در عرصه‌های سیاسی می‌باشد.

زمینه‌های مشارکت سیاسی زنان

زمینه‌ی مشارکت سیاسی زنان باید از طریق حکومت‌ها فراهم گردد و مادامی که حکومت‌ها اراده نکنند، به نتیجه‌ای دست نمی‌یابد، و در جوامع اسلامی نیز از آنجایی که «در اسلام ملاک برتری افراد شامل لیاقت، شایستگی و تلاش است و جنسیت بر این صلاحیت‌ها تأثیری ندارد، لذا دولت اسلامی وظیفه دارد تا شرایط لازم برای فعالیت سیاسی زنان را فراهم کرده تا آنها در نهادهای آموزشی، تبلیغی، اجتماعی و سیاسی به فعالیت بپردازند (آکوچکیان، ۱۳۸۳). و به صرف زن بودن نمی‌توان مانع حضور فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی شد. در این راستا دولت اسلامی موظف است به تعلیم و تربیت زنان در جامعه پرداخته و نهادهای آموزشی را در اختیار زنان جهت آموزش و احیاء حقوق از دست رفته‌شان بگذارد، چون در زمان رسول خدا (ص) مسجد نهادی جهت تعلیم بوده و در این زمینه فرقی در تعلیم و حضور مردان و زنان نبوده است و لذا دولت اسلامی نیز باید با تبعیت از سنن اسلامی به تعلیم زنان پرداخته تا زنان در عرصه سیاست هم‌دوش مردان قرار گیرند (خمینی، ۱۳۷۴). اگرچه در نظام‌های غربی تنها جهت تعادل مصالح گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنان و استقرار نظام سیاسی، به این فعالیت‌ها دامن می‌زنند و زمینه‌های فعالیت زنان را با آموزش آنها فراهم می‌کنند؛ ولی در جامعه اسلامی با تکیه بر سنت نبوی می‌توان مدعی شد که با زمینه‌های مشارکت یکسان فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف را فراهم نمود.

ضرورت‌ها

در فرایند مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان توجه معقول به چند عامل مهم ضروری می‌باشد:

الف - زنان نسبت به مقام، موقعیت و شئون اجتماعی خود آگاهی پیدا می‌کنند زیرا مسأله شناخت خود و موقعیت خویش در مکتب اسلام مورد عنایت خاصی است، به گونه‌ای که خودشناسی زیربنای تمامی شناخت‌ها می‌باشد. استاد مطهری در این خصوص می‌نویسد: خودشناسی به معنی این است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند. بداند که او آزاد، مختار و مسئول خویش و مسئول افراد دیگر و مسئول آباد کردن جهان و بهتر کردن جهان است (مطهری، ۱۳۶۴). همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «هو الذی انشأکم من الارض و استعمرکم فیها» (هود، ۶۱)، او است آنکه شما را از زمین بیافرید و عمران و آبادی آن را از شما خواست (طه، ۱۳۷۷).

ب - برای خود در نظام سیاسی و اجتماعی، جامعه نقش قائل بوده و خود را عضو فعال جامعه تلقی نماید. ماکس وبر در این خصوص می‌نویسد: روابط اجتماعی زمانی خصلت جماعتی پیدا می‌کند که جهت‌گیری رفتار اجتماعی بر احساس همبستگی شرکت‌کنندگان استوار باشد (وبر، ۱۳۶۸).

ج- جنبش و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان وقتی به معنای واقعی کلمه ظاهر می‌شود که خودجوش، رقابت‌آمیز، گروهی، سازمان‌یافته و مبتنی بر مطلوبیت‌های مناسب و خاص زنان باشد (بشیری، ۱۳۷۴).

د- زنان نسبت به اجتماع برحسب وظیفه، احساس مسئولیت نمایند، چنانچه حدیثی که ذکر آن رفت، به این مسئله اشاره داشت. با توجه به مقدمات فوق، برای افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان باید به مجموعه‌ای از عوامل و مسائل توجه داشت تا زنان بتوانند از آن رهگذر، حضوری مستمر و مؤثر در جامعه داشته و در فرایند رشد و توسعه‌ی کشور نقش آفرین باشند.

علل مهم عدم مشارکت سیاسی زنان

با توجه به علاقه‌ای که زنان در عرصه سیاسی نشان می‌دهند، ولی هنوز بسیاری از آنها وارد عرصه سیاسی نشده و در این زمینه می‌توان به عوامل تاریخی، فرهنگی و ساختار اداری و اجتماع در جوامع اشاره داشت و لذا این عدم مشارکت ریشه در عواملی دارد که برخی از آنها عبارتند از:

۱- بی‌سوادی زنان نسبت به مردان در طول تاریخ و در پی آن کمبود اطلاعات آنها از حقوق و تکالیف خود باعث شده که آنها نسبت به مردان وضعیت نامساعدی داشته باشند و در ایران نیز گرچه بعد از انقلاب در این زمینه تلاش‌هایی صورت گرفته و میزان بالای ورودی دختران به دانشگاه‌ها گویای این مطلب است، ولی هنوز به تمامی جامعه‌ی ما سرایت نکرده است.

۲- عدم اعتماد به نفس و وجود روحیه انفعالی در بسیاری از زنان که این روحیه ناشی از تربیت اجتماعی در خانواده و اجتماع بوده و بدین ترتیب این خصوصیت، برخی صفات و روحیات در زنان را منافی شرکت در عرصه سیاسی می‌داند.

۳- توجه بیش از حد مردم در نگه داشتن زن در خانه و رسیدگی به امور خانه در اموری همچون بچه‌داری، خانه‌داری و ... باعث شده که فرصت اشتغال برای زنان باقی نمی‌گذارد و بالتبع پایین بودن اشتغال زنان و عدم استقلال آنها ارتباط مستقیمی با مشارکت سیاسی زنان دارد. اگر زنان در بیرون از خانه اشتغال داشته باشند، استقلال در رأی و تصمیم‌گیری امور به تبع خود مشارکت را به همراه دارد، البته برخی از غربی‌ها اشتغال زنان را موجب استقلال در امور مالی دانسته و شاهد این مطلب بیان موريس دوورژه است که می‌گوید «هرچه دسترسی به تمکن اقتصادی بیشتر باشد، دسترسی به قدرت سیاسی هم ممکن‌تر است» (دوورژه، ۱۳۵۸). البته این مسأله کلیت نداشته و چه بسا زنانی که استقلال مالی داشته و تمایلی به شرکت در عرصه سیاسی ندارند و بالعکس زنان خانه‌داری که تمایل به مشارکت سیاسی دارند.

۴- عوامل بیرونی، عواملی همچون تأثیر نظام‌های سیاسی سلطه‌گر، تبعیض در قوانین جامعه، عدم توزیع مناسب مشاغل، نارسایی نقش رسانه‌های گروهی، برداشت نادرست از مضامین مذهبی و ... از جمله عوامل تأثیرگذار بر عدم مشارکت سیاسی زنان می‌باشد.

۵- کمبود ارتباطات سازماندهی شده زنان نسبت به مردان، باعث سلطه مردان بر آنها در عرصه‌های سیاسی شده و این عوامل با کمک همدیگر به اختلاف بین مشارکت سیاسی زنان و مردان منجر می‌شود (مصفا، ۱۳۷۵).

۶- مشکلات ناشی از روند بروکراسی در ایران و نوع نگاه برخی از مدیران، برخی از کارشناسان علل عدم مشارکت زنان در ایران را ناشی از نوع نگاه مدیران مرد در مقام‌های بالا به زنان شاغل دانسته که این باعث فقدان فرصت‌های متنوع شغلی برای زنان و اعمال یک سری سیاست‌ها بر ادارات و سازمان‌ها می‌شود که در نهایت به عدم حمایت‌های لازم از زنان منجر می‌گردد (کدیور، ۱۳۸۴). البته مجلس شورای اسلامی با تصویب برخی قوانین برای زنان شاغل در هنگامی بارداری و شیردهی در رفع این مشکلات قدم‌های مثبتی برداشته است.

بنابراین مشارکت سیاسی برای شکوفایی جامعه لازم بوده و امری ارزشمند محسوب شده و همگان اعم از زن و مرد باید در آن سهیم باشند، چون شکوفایی جامعه و زندگی امن نیازمند فرصت‌های برابر در جامعه بوده و باید به صورت یک فرهنگ اجتماعی درآمده و در برنامه‌های کشور نیز قرار گیرد، لذا ما باید برای فراهم نمودن حق برابر زنان با مردان در عرصه سیاسی به فرهنگ‌سازی در جامعه بپردازیم. چنانچه در این زمینه خانم دکتر مصفا می‌گوید: «صحبت از مشارکت سیاسی زنان، فقط استفاده از زنان برای ساختن تاریخ و وجود زنان در مناصب اجرایی نیست، بلکه باید موضع نقش زنان در زندگی اجتماعی، علقه همگان باشد. بکارگیری زنان فقط در اداره امور مؤثر نیست، باید بیشتر بر تقویت فرهنگ سیاسی برای مشارکت زنان در برنامه‌های اجتماعی تأکید داشت» (مصفا، ۱۳۷۳).

عوامل مؤثر در افزایش مشارکت زنان

۱- مسأله مهم و قابل توجه در فراگرد مشارکت سیاسی و اجتماعی، جامعه‌پذیری سیاسی است. جامعه‌پذیری سیاسی فرایند مستمر یادگیری است که به موجب آن، افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات به وظایف حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند (بشیری، ۱۳۷۴). این فرایند زنان را با شیوه‌های پذیرفته شده و تأیید شده زندگی سازمان یافته اجتماعی، سازگار می‌کند و همچنین استعدادها، مطلوبیت‌های اجتماعی ضروری و خصوصاً نقش‌های اجتماعی را که زنان باید در جامعه ایفا کنند به آنان می‌آموزد و در نتیجه آنان را مهیای حضور در میدان‌های مختلف اجتماعی می‌کند. آموزش مهمترین رکن مشارکت سیاسی و اجتماعی و نهایتاً توسعه یک جامعه می‌باشد. کلیدی‌ترین عنصر در توسعه یک جامعه، مردمان آنی جامعه یعنی زنان و مردان هستند که باید از فرهنگ، آگاهی و مهارت‌های گوناگون برخوردار باشند. همچنان که امیل دورکیم اظهار می‌دارد: آموزش، فرایندی است که زن از طریق آن شیوه‌هایی را می‌آموزد که در اجتماع یا گروه، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فکری دارای کارکردهایی هستند. آموزش چگونه مشارکت و آگاهی‌های لازم برای زنان به وسیله‌ی رسانه‌های مطبوعاتی، صوتی، تصویری و سازمان‌ها، نهادهای گوناگون و در عین حال متناسب با شرایط، استعدادها و انگیزه‌های خاص آنان باید انجام پذیرد. به خصوص آموزش‌های اجتماعی لازم باید از طریق آموزش و پرورش و آموزش عالی در قالب متون درسی و واحدهای درسی انجام پذیرد تا زنان جامعه از همان دوران تحصیل، پیش درآمدهای مورد نیاز برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی را کسب نمایند.

۲- زمینه‌های استحکام بخشیدن به هویت عمومی زنان فراهم آید. اصولاً در هر جامعه‌ای اگر هویت عمومی آن جامعه بسیار مستحکم و قوی باشد، زن و مرد آن با علاقه به کار و فعالیت در اجتماع می‌پردازند. به خصوص در میان زنان پایداری هویت عمومی به آنان فرصت لازم برای حضور در اجتماع و مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی فراهم می‌آید و در نتیجه علاقه و گرایش زنان به فعالیت‌های اجتماعی افزایش می‌یابد.

۳- زمینه‌های ایجاد علاقه و به دنبال آن قانون‌پذیری در میان زنان ایجاد شود. لازمه چنین وضعیتی، داشتن چند شرط است که اهم آن عبارتند از:

- الف - نگرش آینده‌نگری بر علاقه و سرنوشت آینده جامعه در زنان به وجود آید.
 - ب - هدف از زندگی هم از نظر ذهنیت‌ها و هم از نظر عینی برای زنان روشن شود.
 - ج - تبلیغات و اقدامات ضروری برای تقویت علاقه‌مندی زنان به جامعه از طریق رسانه‌های نوشتاری و صوتی و تصویری به وجود آید.
 - د- تعلیم دینی در این زمینه آموزش داده شود.
- بنابراین اگر در جامعه مطلوبیت‌های فوق‌الشاره، به مرحله‌ی اجرا درآیند اندیشه‌های اجتماعی زنان قوت می‌گیرد و در نتیجه حضور خود در اجتماع را به عنوان یک وظیفه اجتماعی تلقی می‌نمایند.
- ۴- مسأله مهم دیگر، این است که امکانات، شرایط و زمینه‌های لازم برای فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی زنان در قالب تشکیلات سالم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مثل احزاب سیاسی و سازمان‌های فرهنگی، رقابت‌های انتخاباتی و وسایل و امکانات گسترش فعالیت‌های ورزشی بانوان در ابعاد داخلی و خارجی و مسابقات فراهم آید تا روحیه جمعی زنان تقویت گردد.

۵- همچنین ایجاد فرصت‌های مناسب برای حضور بانوان در صحنه‌های مختلف عملی مثلاً دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، کارخانه‌ها و سایر کارها و فعالیت‌های اجتماعی مناسب با وضعیت روحی و جسمی آنها، می‌تواند انگیزه‌های لازم برای افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان را تجهیز نماید.

۶- بسیج اجتماعی زنان، یکی از مهمترین اقدامات برای افزایش میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در جامعه، بسیج اجتماعی آنان است. از نظر کارل دویچ بسیج اجتماعی روندی است که در آن مجموعه‌های عمده تعهدات اجتماعی، اقتصادی و روانی کهنه ریشه‌کن شده تا زمان آمادگی پذیرفتن الگوهای جدید رفتاری و اجتماع‌گرایی را پیدا نمایند (بشیریه، ۱۳۷۴).

نتیجه‌گیری

در زندگی اجتماعی بشر، مشارکت سیاسی یک امر ضروری برای همگان قلمداد شده و عدم حضور سیاسی زنان، به معنای حذف نیمی از افراد جامعه از فعالیت در عرصه‌های سیاسی می‌باشد که با توجه به پیچیدگی نظام سیاسی و توانایی نظام بر جذب مشارکت مردم، این نیاز ضروری به نظر می‌رسد و برای حفظ دولت اسلامی و مشروعیت آن، مشارکت از سوی نیمی از جمعیت لازم می‌باشد و در این راستا جامعه‌ای که می‌خواهد به پیشرفت برسد، باید به تعالی مسیر زنان توجه داشته باشد. جنبش‌های سیاسی زنان در غرب، با هدف کشاندن زنان در عرصه سیاست، از آنها در جهت منافع صاحبان قدرت استفاده ابزاری داشته و به دلیل عدم توجه به فطرت زنان و نگاه ابزاری به زن، در مسیر موفقیت گام برنداشته و همچنین در جوامع اصل سنت نیز با افزودن خرافات و تعصبات بی‌جا زنان را از رسیدن به حقوق اولیه‌ی خود محروم ساختند. در این راستا بسیاری سعی بر احقاق حقوق زنان داشته و علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه عملاً هیچ‌یک از مکاتب نتوانستند نگرش منفی نسبت به زن را تغییر داده تا زنان بتوانند با در نظر گرفتن خصوصیات متفاوت از مردان به شایستگی‌های خود دست یابند. امام خمینی^(ع) با تکیه بر الگوی زن مسلمان که مبتنی بر آیات قرآن و سنت ائمه معصومین می‌باشد، نگاهی جدید به زنان را در جوامع معاصر ارائه داده و بر مبنای آن، زنان را به مشارکت سیاسی فراخوانده و زنان نیز از ابتدای انقلاب با رعایت ارزش‌های اسلامی، سهم زیادی را در تمامی حماسه‌ها ایفا کردند و در پی کسب هویت انسانی و اسلامی جدید مبتنی بر ارزش واقعی اسلام و به دور از سنت‌های غلط، با پیروی از اندیشه امام خمینی^(ع) که ناشی از تفکر شیعی بود، در سطوح مختلف در عرصه سیاسی مشارکت کرده و در این زمینه به موفقیت‌های بسیاری در جمهوری اسلامی ایران دست یافته و همچنان نیز به شرایط بهتری در آینده امیدوار می‌باشد.

منابع

- ۱- آیتی، محمد، (۱۳۷۹)، "تاریخ پیامبر اسلام"، تهران، دانشگاه تهران.
- ۲- آکوچکیان، احمد، (۱۳۸۳)، "پیش‌نویس منشور جایگاه زن در اندیشه امام خمینی^(ع)"، مرسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۳- بابازاده، علی‌اکبر، (۱۳۸۲)، "تحلیل سیره فاطمه^(س)"، تهران، دانشگاه تهران.
- ۴- بشیریه، حسین، (۱۳۷۴)، "جامعه‌شناسی سیاسی"، تهران، نشرنی.
- ۵- خمینی، روح‌الله، (۱۳۶۳)، "در جستجوی راه، تهران"، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۴)، "جایگاه زن در اندیشه امام خمینی^(ع)"، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ع).
- ۷- دوورژه، موریس، (۱۳۵۸)، "جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه: ابوالفضل قاضی"، تهران، جاویدان.
- ۸- طه، عثمان، (۱۳۷۷)، "قرآن کریم"، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، انتشارات دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ۹- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۱)، زن، نفی سلطه و توسعه همه جانبه، تهران، کمیسیون امور بانوان.
- ۱۰- فاستر، مایکل، (۱۳۷۳)، "خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، ترجمه: جواد شیخ الاسلامی"، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- کدیور، جمیله، (۱۳۸۴)، "بررسی موانع و مشکلات حداکثری زنان در جامعه"، فصلنامه ریحانه.
- ۱۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۴)، "مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلام"، قم، انتشارات صدرا.

- ۱۳- مصفا، نسرين، (۱۳۷۱)، "کیفیت مشارکت سیاسی زنان در جهان سوم"، تهران، کمیسیون بانوان.
- ۱۴- مصفا، نسرين، (۱۳۷۵)، "مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران"، وزارت امور خارجه.
- ۱۵- مصفا، نسرين، (۱۳۷۳)، "نقش مشارکت سیاسی زنان در تواناسازی زنان"، مجله سیاست خارجی، دوره چهاردهم، شماره بیستم،
- ۱۶- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۴)، "جامعه و تاریخ، قم"، انتشارات صدرا.
- ۱۷- وبر، مارکس، (۱۳۶۸)، "مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی"، ترجمه: احمد صدراتی، تهران، نشر مرکز.
- نوری همدانی، حسین، (۱۳۸۲)، "جایگاه بانوان در اسلام"، قم، نشر مهدی موعود.